یادداشت

تبارشناسی دموکراسی در ایران

محمد آخوندپور امیری
پژوهشگر مسائل ایران

دموکراسی یکی از مناقشه‌برانگیزترین مفاهیمی است که امروزه سنگ محک کیفیت‌بخشی به نظام‌های حکمرانی در کشورهای مختلف است. در این میان، تبارشناسی ورود، مواجهه و به‌کارگیری مضامین دموکراسی‌خواهانه از سوی قدرت‌های سیاسی و نیروهای اجتماعی از اهمیت بسیاری برخوردار است. در ایران (برخلاف دولت‌های غربی)، دموکراسی از دل مبارزات طویل‌المدت میان نیروهای سیاسی ظهور و بروز نیافت. از سوی دیگر، دموکراسی حاصل مبارزات طبقات فرودست علیه سرمایه‌داران چپاول‌گر نیز نبود. دموکراسی مفهومی عاریتی بود که از طرف نسل اول منورالفکران، از جهان غرب به گستره سرزمینی ایران وارد شد.

با رشد جنبش مشروطه‌خواهی در ایران، در میان آمال‌هایی مانند قانون‌گرایی، تحدید اختیارات نهاد سلطنت، نفی سلطه داخلی و کوتاه‌کردن دست استعمار روس و انگلیس از ایران، دموکراسی نیز ازجمله مضامینی بود که محل اعتنا و خواست مشروطه‌خواهان قرار گرفت. اما پس از حوادث تلخ دوران مشروطه و پسامشروطه، اشغال ایران به دست نیروهای بیگانه و ضعف مفرط حکومت مرکزی در استقرار نظم و امنیت در ایران، تعلقات دموکراسی‌خواهانه موقتا به کناری گذاشته شد تا فکری به حال بی‌ثباتی در کشور بشود. خروجی هرج‌ومرج‌ها و گردن‌کشی‌های نیروهای گریز از مرکز (حدفاصل سال‌های ۱۲۹۰ تا ۱۳۰۰)، با به فعلیت درآمدن اراده رضاخانی به منصه ظهور رسید که تحت حمایت انگلیسی‌ها، به‌عنوان ناجی کشور برای برون‌رفت از آنارشی داخلی معرفی شد.

با روی کار آمدن رضاشاه، دوره‌ای از به تعویق درآمدن پروژه دموکراسی به نفع سامان‌بخشی به امورات مملکتی، استقرار نظم و امنیت و رسیدگی به دغدغه‌های اقتصادی-معیشتی جامعه به جریان افتاد که نشان می‌داد ایرانیان تا سال‌های سال باید با رؤیای آزادی خویش وداع کنند. این وضعیت تا پایان دوره رضاشاه تداوم یافت و ایرانیان تجربه هولناک ۲۰ساله‌ای را از خفقان و سرکوب صداهای مخالف تجربه کردند.

پس از تبعید رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ و به تخت سلطنت نشستن شاه جوان، دوره‌ای ۱۲ساله از توزیع منابع قدرت میان نیروهای متکثر سیاسی و اجتماعی حادث شد که نوید آن را می‌داد که می‌شود در فضای سیاسی، اندکی نفس کشید. دموکراسی در سایه رشد گروه‌های اجتماعی و فضای باز سیاسی، عرصه‌ای برای عرض اندام خود یافت و ایرانیان در گوشه ذهن خود، رؤیای عملی‌کردن اندیشه‌های آزادی‌خواهانه را می‌پروراندند.

با اوج‌گیری نهضت ملی‌شدن صنعت نفت و ترس شاه از قدرت‌گیری مصدق و هوادارانش، دوره هولناکی از خفقان سیاسی تا اواخر دوران سلطنت محمدرضاشاه پهنه سرزمینی را به تسخیر خود درآورد که خاطره شوم بازگشت استبداد را در ذهن جامعه به یاد آورد. ایرانیان یک بار دیگر زمینه‌های سرخوردگی و پرداخت هزینه‌های سنگین را بر پیکره رنجور خود تجربه کردند. رؤیای آزادی، نسیمی بود که اندک زمانی وزیدن گرفت و به طرفه‌العینی با توفان سهمگین صداهای تمامیت‌خواه، به خاموشی گرایید. دوره‌ای از افسردگی سیاسی و سرخوردگی در میان آزادی‌خواهان ایران چنان آغاز شد که تا دو و نیم دهه بعد، اثرات آن بر جامعه سنگینی می‌کرد.

انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، پاسخی طبیعی به ظهور استبداد مدرن پهلوی‌ها و جریان متمرکز منابع قدرت در دستان پادشاهی بود که سال‌های سال، نه در اندیشه سلطنت، بلکه در رؤیای حکومت‌کردن بود و هر صدای مخالفی را در نطفه خفه می‌کرد. یک دهه ابتدایی انقلاب، ملتهب از رویدادهای پساانقلاب، عرصه کشاکش میان نیروهای سیاسی پیروز و همچنین وقوع جنگ هشت‌ساله میان ایران و عراق بود. در چنین فضایی، آنچه بیش از هر چیزی خودنمایی می‌کرد، نه رؤیای آزادی، بلکه حفظ وحدت و همبستگی اجتماعی برای مقابله با تهاجمات نیروی متخاصم خارجی بود. اما پس از پایان جنگ، ضرورت بازسازی خرابی‌ها، نگاه طبقه الیت جامعه را به ضرورت اعطای آزادی‌های اقتصادی، سرمایه‌گذاری خارجی و تقویت بخش خصوصی به خود مشغول کرد. رشد جمعیت و گسترش شهرنشینی و ظهور نسل جوان تحصیل‌کرده در ایران، انبوهی از مطالبات اجتماعی را با خود به همراه آورد که تبلور آن در عزم جمعی ایرانیان در صحنه انتخابات ۱۳۷۶ خود را نمایان کرد. ایرانیان در حماسه خرداد ۷۶ نشان دادند که آرمان دموکراسی‌خواهی و مطالبات اجتماعی از چنان قدرت و قوتی در خیال جمعی آنها برخوردار است که به هیچ رو نمی‌توان جنون رسیدن به آن را از مخیله جامعه زدود. با وجود این، رویدادهای پساخرداد ۷۶ هم نتوانست ایرانیان را به آنچه در پی آن بودند، آن‌گونه که باید برساند.

در این میان، پرسش بنیادینی در اذهان متفکران عرصه سیاست و اجتماع به این‌گونه صورت‌بندی شده که تلفیق پروژه دولت‌سازی/دموکراسی‌خواهی در چه چارچوب معرفتی امکان شکل‌گیری و تحقق عینی می‌تواند داشته باشد که هم عرصه داخلی را به هرج‌ومرج نکشاند و هم جامعه را به خواست خود در تحقق آرمان‌هایش سوق دهد.

شرکت ملی پخش فرآورده‌های نفتی ایران
روابط عمومی
آگهی ابلاغ رأی
شماره مجوز ۲۰۶۷۳۳۶
بدینوسیله به آقای مسعود داود آبادی به شماره کارمندی ۵۷۲۲۹۰ فرزند احمد که پرونده وی به اتهام غیبت غیر موجه در هیأت دهم بدوی رسیدگی به تخلفات اداری کارکنان وزارت نفت مطرح و نامبرده به مجازات اخراج از دستگاه متبوع محکوم گردیده است با استناد به ماده ۳۰۲ قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی به وسیله درج آگهی در یک نوبت در یکی از روزنامه های کثیرالانتشار ابلاغ میگردد در صورتیکه نسبت به رأی صادره اعتراضی داشته باشد (وی یا وکیل قانونی ایشان) می بایست ظرف مدت سی روز از تاریخ نشر این آگهی درخواست پژوهش خود را به امور اداری مربوطه تسلیم نماید. بدیهی است در غیر این صورت حکم مربوطه از تاریخ انقضاء مهلت فوق قطعی خواهد بود.
هیأت دهم بدوی رسیدگی به تخلفات اداری کارمندان وزارت نفت

انتقاد دولت چهاردهم از ابرچالش‌های اقتصادی در شرایطی است که کلید حل مشکلات در دستان متولیان است

قولِ اصلاح، ردیفِ اضافه

عکس: مرضیه سلیمانی، ایرنا

مهفام سلیمان‌بیگی: مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهوری، در سخنرانی سالگرد ۱۶ آذر در دانشگاه شهید بهشتی بار دیگر به مجموعه‌ای از ابرچالش‌های اقتصادی پیش‌روی دولت اشاره کرد و از تورم گفت؛ از ناترازی انرژی، بحران آب و فرونشست زمین، از ورشکستگی صندوق‌های بازنشستگی، انبوه پروژه‌های بر زمین مانده عمرانی و قیمت‌گذاری دستوری بنزین و البته مسئولیت این مشکلات را بر عهده «همه ما» دانست و گفت: «همه ما در ایجاد مشکلات امروز مقصریم». او در شرایطی فهرستی از ابرچالش‌های اقتصاد کشور را دوباره مرور می‌کند که ریشه بسیاری از این مشکلات به تحریم و ناترازی بودجه برمی‌گردد. ناهماهنگی میان دخل‌وخرج کشور که سبب کسری بودجه و متعاقب آن تورم بالا شده و نتیجه آن افزایش فشار بر شانه‌های مردمی است که زیر بار تورم ناچار شده‌اند از ضروری‌ترین مایحتاج زندگی خود چشم‌پوشی کنند. حالا تورم و سقوط مداوم ارزش پول ملی سبب شده است قیمت اقلامی مانند انرژی با نرخ جهانی دچار شکاف شود، اما دولت به جای حل گرفتاری کسری بودجه و تورم، به افزایش قیمت انرژی روی آورده است و جالب اینکه افزایش نرخ بنزین را رفتاری «عادلانه» توصیف می‌کند.

از سوی دیگر، ناترازی مزمن بودجه و ناهماهنگی درآمد و هزینه دولت سبب شده است دولت‌های مختلف به‌جای واردات، سیاست خودکفایی و تولید همه انواع کالا در داخل را در دستور کار خود قرار دهند و نتیجه این سیاست فشار سنگین بر منابع آب و فرونشست زمین و کاهش بارش‌ها بوده است.

این روزها دولت چهاردهم مشغول تدوین سند بودجه سال آینده است، اما بسیاری از کارشناسان اعتقاد دارند در بر همان پاشنه می‌چرخد و دولت برخلاف وعده‌های خود مبنی بر استفاده از نظر متخصصان، همچنان بنیان را بر سیاست‌های نادرست سال‌های گذشته بنا کرده و گام قابل اعتنایی برای رفع ناترازی بودجه برنداشته است.

انتقاد عجیب پزشکیان از بودجه

چندی پیش مسعود پزشکیان به یکی از ریشه‌های ناترازی بودجه اشاره کرد و گفت: «تا دل‌تان بخواهد مؤسسات و بنیادهایی داریم که هیچ برون‌دادی ندارند ولی پول به اینها می‌دهیم. خب! چرا باید به اینها پول بدهیم، درحالی‌که معیشت مردم را نمی‌توانیم تأمین کنیم؟».

او در حالی نوک پیکان انتقاد را به سمت نهادهای بودجه‌خوار نشانه گرفت که در دولت چهاردهم در اولین بودجه خود یعنی بودجه سال ۱۴۰۴ نه‌تنها خبری از حذف ردیف‌های اضافی بودجه‌خوار نبود، بلکه حتی بودجه برخی نهادهایی را که عملکردشان بسیار مورد اعتراض قرار داشت نیز به‌شدت افزایش داد. مثلا فقط در یک فقره، بودجه نهاد صداوسیما را از ۲۲ هزار میلیارد تومان به بیش از ۳۰ هزار میلیارد تومان رساند؛ هرچند اگر دریافتی او از مابقی بخش‌ها را حساب کنیم، از ۴۳ هزار میلیارد تومان هم فراتر می‌رود.

پزشکیان کمی قبل در دیدار با مدیران رسانه‌ها هم با لحنی صریح بیان کرده بود: «این پول‌ها باید صرف نان مردم شود. کارمان شده اینکه فقط به یک مشت بنیاد و سازمان الکی که به هیچ دردی نمی‌خورند، پول بدهیم. به مسئولان گفتم آقایان! این بساط باید جمع شود». حالا ۱۸۰ اقتصاددان هم به ریاست‌جمهوری نامه زدند و از او خواستند که پای حذف ردیف‌های اضافی از بودجه به نفع مردم بایستد. از نیمه دهه ۹۰، با کاهش درآمدهای نفتی و افزایش فشارها بر معیشت مردم، تخصیص بودجه‌های کلان به مؤسسات، نهادها و بنیادهایی که عملکردشان حتی شفاف هم نیست، زیر ذره‌بین حساسیت افکار عمومی رفت. پس از اعتراضاتی که افکار عمومی به رقم‌های نجومی این مؤسسات داشتند، به‌جای حل مسئله، برخی از آنها ذیل دستگاه‌های دیگر رفتند؛ یعنی بودجه آنها از بین نرفت و تنها از یک ردیف به ردیف دیگر منتقل شد تا حساب‌وکتاب‌شان پیش مردم غیرشفاف‌تر و مبهم‌تر باشد. اما حساسیت عمومی به بودجه ۱۴۰۴ هم سرایت کرد؛ برای مثال در این بودجه ۸۴ هزار میلیارد تومان تنها به برخی دستگاه‌های فرهنگی اختصاص داده شده؛ عددی که به باور مردم اگرچه در مقایسه با رقم کل بودجه سنواتی کشور، رقمی خرد و کم‌اهمیت است، ولی این نظر از دو لحاظ قابل نقد است؛ اول آنکه این رقم‌های به قول آنها کوچک، وقتی تجمیع شوند، رقمی بزرگ می‌شوند که آن زمان درخور توجه و چشمگیر خواهد بود و بالاخره از بیت‌المال و جیب مردم پرداخت می‌شود. از دیگر سو، این بودجه‌ها به دستگاه‌ها و سازمان‌هایی اعطا می‌شوند که رهاورد آنها از محل بودجه‌های میلیاردی و بعضا هزار میلیاردی مشخص نیست و دستگاه‌های بالاسری آنها هیچ‌گاه گزارشی از چگونگی هزینه‌کرد بودجه‌های این دستگاه‌ها برای افکار عمومی منتشر نکرده‌اند.

البته در میان این بخش‌های خرد که عموما مورد توجه عموم است، بخش اعظمی از بودجه رسما در تاریک‌خانه به سر می‌برد و این‌قدر در سکوت است که حتی وقتی بحث کوچک‌ترشدن هزینه‌ها به میان آمده، کسی از آن یاد نمی‌کند. بودجه شرکت‌های دولتی ۵۹ درصد از منابع و ۵۶ درصد از مصارف بودجه عمومی را به خود اختصاص می‌دهد و تحلیل هزینه‌کرد آن نشان می‌دهد که ۸۱ درصد بودجه این شرکت‌ها مربوط به هزینه‌های جاری است و تنها ۱۹ درصدش صرف سرمایه‌گذاری می‌شود. شهریور سال جاری مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در گزارشی جامع، احکام بودجه شرکت‌های دولتی ایران را از منظر شفافیت بررسی کرده است. این گزارش نشان می‌دهد تنها ۱۷ درصد از بندهای مرتبط در قوانین بودجه سال‌های ۱۴۰۲ تا ۱۴۰۴ در این‌باره شفاف هستند. این گزارش، با استناد به گزارش‌های تفریغ بودجه، تأکید می‌کند که از ۳۴۲ شرکت دولتی تعریف‌شده در پیوست شماره ۳ قانون بودجه ۱۴۰۲، ۱۳۴ شرکت زیان‌ده بوده‌اند که به معنای زیان‌ده‌بودن ۴۰ درصد از شرکت‌های دولتی است. تحلیل گزارش برای سال ۱۴۰۳ نیز حاکی از آن است که در مؤلفه رصد و نظارت، بیش از نیمی از احکام این شرکت‌ها فاقد سازوکارهای پیگیری هستند. این مسئله که در پیوست‌های گزارش به تفصیل آمده، نشان‌دهنده ضعف در نظارت نهادهایی مانند دیوان محاسبات است. اما سال ۱۴۰۴ به مراتب با وضعیت نامطلوب‌تری روبه‌رو است. گزارش نشان می‌دهد در سه مؤلفه کلیدی تصمیم‌گیری، فرایند اجرائی و اطلاعات مالی، کاستی‌هایی جدی وجود دارد. بسیاری از احکام بدون ارائه جزئیات مالی دقیق یا سازوکارهای نظارتی تصویب شده‌اند که این امر ریسک فساد را افزایش می‌دهد. برای مثال، در پیوست ۴، تحلیل بندهای تبصره‌های بودجه نشان می‌دهد که بیش از ۳۰ درصد احکام غیرشفاف هستند؛ موضوعی که با آمار زیان‌دهی شرکت‌ها و افزایش اخبار فساد در آنان همخوانی دارد.

مرکز پژوهش‌های مجلس با استناد به مقایسه سه سال قوانین بودجه‌ای این شرکت‌ها هشدار می‌دهد که روند نزولی شفافیت می‌تواند به ناکارآمدی اقتصادی دامن بزند.

ریخت‌وپاش در بودجه گسترده است

مرتضی افقه، کارشناس اقتصادی، معتقد است نباید از نظر دور داشت که مسئله بودجه بسیار فراتر از صرفا چند ردیف است و موضوع فقط بودجه‌های فرهنگی و مذهبی نیست که طی سال‌های اخیر هم سیاسی شده است. او به «شرق» می‌گوید: «ریخت‌وپاش در بودجه بسیار گسترده است و محدود به واحدهای فرهنگی و مذهبی نیست. من بارها گفته‌ام مراکز پژوهشی بسیار زیادی وجود دارد که کاملا زائد هستند، هیچ بازخوردی برای کشور ندارند و هیچ اثر مثبتی ایجاد نمی‌کنند. بسیاری از دانشگاه‌ها تأسیس شده‌اند که هیچ‌گونه کارکرد واقعی ندارند و حتی اتلاف سرمایه انسانی محسوب می‌شوند؛ یعنی صرفا وقت افراد تلف می‌شود. بنابراین اگر قرار است به بودجه رسیدگی شود، محدودکردن اصلاحات به چند واحد فرهنگی مورد توجه، از نظر من نوعی آدرس غلط دادن است. بودجه ردیف‌های هزینه‌ای زائد فراوانی دارد و البته طبیعی است که حذف یک‌شبه یا یک‌ساله آنها با توجه به وابستگی گروه‌هایی به این ردیف‌ها، ازجمله خانواده‌ها و اشتغال، ممکن نیست. اما اگر عزم آن وجود داشته باشد که ظرف چند سال این ردیف‌های زائد حذف شود، می‌تواند اثرگذار باشد و دولت می‌تواند کار را از همین‌جا آغاز کند». این کارشناس تأکید دارد که بودجه نیازمند شخم‌زدن است. به گفته او اعتیادی که برخی به این ردیف‌های هزینه پیدا کرده‌اند -درحالی‌که هیچ تأثیر مثبتی در زندگی مردم ندارد- نیازمند یک اراده جدی و یک تحول اساسی است. بسیاری از ردیف‌ها باید یکی‌یکی بررسی شود. افقه ادامه می‌دهد: «حتی بودجه دستگاه‌های دولتی که ظاهرا زائد نیستند نیز ریخت‌وپاش فراوان دارد. ضمن اینکه نظام انتخاب و انتصاب در دستگاه‌ها مبتنی بر شایستگی نیست؛ در نتیجه نیروها بهره‌وری لازم را ندارند و خدمات ارائه‌شده کمتر از هزینه‌ای است که دریافت می‌کنند. بنابراین تحول اساسی در نظام برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی لازم است تا بودجه به سمت عملیاتی‌شدن و کارآمدی حرکت کند؛ وگرنه اصلاح چند ردیف محدود فرهنگی -با وجود اینکه اصلاح آنها لازم است- تأثیر چندانی در انقباضی‌شدن بودجه نخواهد داشت».

به باور این استاد دانشگاه، با وجود این الزامات، اصطلاح بودجه انقباضی لزوما صحیح نیست؛ چراکه دستگاه‌هایی که عملکرد مؤثر دارند، با توجه به تورم ۴۰ تا ۵۰درصدی، نباید بودجه‌شان کاهش یابد و برعکس باید متناسب با همین نرخ افزایش پیدا کند.

افقه با اشاره به موضوع شرکت‌های دولتی ادامه می‌دهد: «اصلاح بودجه این شرکت‌ها هم ممکن است، اما عزم بسیار جدی، حمایت گسترده و اراده محکم می‌خواهد؛ چون قدرت‌های بزرگی به این شرکت‌ها متصل هستند و این شرکت‌ها محل درآمد و زندگی بسیاری از افراد شده‌اند. حتی نیاز به اراده‌ای دارد که من نمی‌دانم آیا دولت به‌تنهایی یا حتی دستگاه قضائی با ساختار فعلی چنین توانی دارند یا نه. شرکت‌های دولتی حکایتی کاملا جداگانه دارند و مقابله با روابطی که بر آنها حاکم است، توان بسیار بالایی می‌خواهد. من بعید می‌دانم ساختار دولت در کشور ما توان برخورد جدی با آن را داشته باشد. اما طرح این مباحث از سوی رسانه‌ها می‌تواند فضا را فراهم کند و مقاومت افراد ذی‌نفع را کاهش دهد».

افقه در پاسخ به این پرسش که اگر موافق اصلاح بودجه است، چرا نامش در میان امضاکنندگان نامه ۱۸۰ اقتصاددان نبود؟ می‌گوید: «دلیلش این است که من مخالف افزایش قیمت بنزین هستم. گروهی از تدوین‌کنندگان این نامه از نظر من باید مسئولیت فرمول‌های غلطی را که در دو، سه دهه گذشته ارائه کرده‌اند، بپذیرند؛ چون خودشان بخشی از وضعیت موجود را ایجاد کرده‌اند. اصلا ضرورتی نداشت که در این نامه دوباره به موضوع بنزین اشاره شود. من مخالف افزایش قیمت بنزین هستم، مگر اینکه ابتدا تحولات ساختاری در خودروسازی و حمل‌ونقل عمومی انجام شود. الان همه تمرکزها روی بنزین است تا ناکارآمدی‌ها را با افزایش قیمت بنزین جبران می‌کنند. فرمول بعضی همیشه این است که بنزین را گران کنند و پول آن را دوباره به صورت یارانه پرداخت کنند. خب همین کار را دولت‌های احمدی‌نژاد و همچنین دولت رئیسی نیز انجام دادند. اما یک سال بعد، به دلیل تورمی که به دنبال افزایش قیمت بنزین و ارز ایجاد شد، تمام یارانه‌های پرداخت‌شده عملا از بین رفت و مردم زیان کردند. تاوان تورم را از جیب مردم نباید گرفت».

بی‌انضباطی بودجه بیداد می‌کند

مهدی پازوکی، دیگر کارشناس اقتصادی نیز مانند افقه تأکید دارد بودجه برخی اماکن فرهنگی که محل حساسیت عمومی است ولی خروجی ندارد، باید حذف شود؛ منتها این بخش فقط بخش کوچکی از بودجه را تشکیل می‌دهد. نکته مهم‌تر این است که دولت باید این امکان را برای سازمان برنامه فراهم کند که بتواند بودجه دستگاه‌های مختلفی را بررسی و محدود کند. او به «شرق» توضیح می‌دهد: «در همین مثال مجمع تشخیص نهایتا یک دبیرخانه نیاز دارد که جلسات را مدیریت کند. اخیرا هم شنیدم در مشهد در حال ساخت هتل بوده‌اند، طبیعتا باید جلوی چنین اقدامات و هزینه‌هایی گرفته شود. یا مثلا درباره دانشگاه‌ها؛ دولت باید تلاش کند دانشگاه‌هایی مانند پیام نور را منحل کند. یعنی مصوبه ارائه دهد و شورای عالی انقلاب فرهنگی هم تصویبش کند. بدون این اقدامات ریشه‌ای، مخارج کشور مدام گسترش پیدا می‌کند. البته منظورم این نیست که نباید بودجه دانشگاه‌های خوب افزایش پیدا کند، فقط باید هزینه کارخانه‌های مدرک‌سازی را از بین برد. متأسفانه نمایندگان مجلس در قانون بودجه ۱۴۰۴ که اکنون در حال اجراست، به استناد مواد ۷۴ و ۷۷ برنامه هفتم توسعه، مصوب کرده‌اند که یک درصد از درآمد شرکت‌های دولتی باید به اماکن فرهنگی پرداخت شود».

به گفته پازوکی، بودجه فرهنگی‌ها را نباید محدود به چند ردیف جزئی دید. او در مثال‌های دیگری عنوان می‌کند: «اکنون یک ردیف بودجه اختصاص داده‌اند که جدولی برای مساجد دارد.مساجد باید توسط بودجه‌های مردمی اداره شود مثل قبل از انقلاب. درباره دانشگاه‌ها هم هر روز دانشکده‌های جداگانه با نام‌های تغییریافته دایر می‌شود که بودجه بگیرند. مشکل این است که برخی نمایندگان مجلس دنبال این هستند که اگر فردا رأی نیاورند بتوانند برای خود یا نزدیکان‌شان پست یا رئیس‌دانشکده‌ای فراهم کنند. در زمینه آموزش و پرورش نیز بودجه ساختار باید سامان یابد. مدیریت آموزش و پرورش در مناطق مختلف تهران و شمال شهر دچار فروپاشی است؛ برخی مدارس را اجاره داده‌اند و درآمدهای آن نامشخص است. ما باید یک خزانه واحد داشته باشیم؛ یک دولت، یک ملت، یک خزانه. اکنون خزانه‌ها متعدد و پنهان هستند و این موضوع باعث می‌شود منابع به شکل نامناسبی توزیع شود».

او خاطرنشان می‌کند که برخی از همین نهادها با نام فعالیت فرهنگی، در حال دریافت بودجه‌ای ارزی هستند و از سند بودجه سهمی یورویی دریافت می‌کنند و گزارشی هم از هزینه‌کرد آنها وجود ندارد.

او همچنین تأکید می‌کند که بودجه شرکت‌های دولتی اولا باید شفاف باشد؛ یعنی باید منابع بودجه، مخارج شرکت‌ها، پاداش هیئت‌مدیره و همه جزئیات منتشر شود. پازوکی ادامه می‌دهد: «یکی از این شرکت‌های دولتی، پالایشگاه نفت آبادان است. این پالایشگاه برای سودده‌شدن و بهینه‌سازی تولید، نیاز به سرمایه‌گذاری دارد تا تولید افزایش یابد و در نهایت رشد اقتصادی بالا برود. اما اکنون مجبور است به‌جای سرمایه‌گذاری، پولش را به این اماکن فرهنگی بدهد. باید جلوی این ریخت‌وپاش‌ها گرفته شود. بعد می‌پرسیم چرا شرکت‌های دولتی زیان‌ده هستند؛ چون برایشان هزینه‌های تحمیلی می‌تراشند. یکی دیگر از همین شرکت‌ها صداوسیماست. صداوسیما ردیف بودجه دارد و حدود ۲۹ هزار میلیارد تومان از بودجه عمومی پول می‌گیرد. بعد دوباره از محل بودجه شرکت‌های دولتی، هزارو ۵۰۰ میلیارد تومان دیگر به او پرداخت می‌شود. صداوسیما برای خودش دانشکده تأسیس کرده است. مگر این همه فارغ‌التحصیل هنر و طراحی در کشور بیکار نیستند؟ یا چرا باید این ارگان روزنامه چاپ کند و رقیب بخش خصوصی شود؟ اگر درآمد دارد، برود ۱۰ روزنامه دیگر هم چاپ کند؛ اما وقتی بودجه عمومی می‌گیرد، حق ندارد چنین کند. باید جلوی این رفتارها گرفته شود. رئیس‌جمهور باید با هماهنگی قوا و خصوصا نهادهای انتصابی این موضوع را حل کند».

پازوکی معتقد است اقتصاد ایران در شرایط فعلی به‌شدت از بی‌انضباطی مالی رنج می‌برد، ولی برطرف کردن این بی‌انضباطی باید از خود مجلس آغاز شود. بودجه مجلس در سال ۱۴۰۱ رقمی حدود ۵۵۰ میلیارد تومان بوده است، در قانون بودجه سال ۱۴۰۴ برخی افزایش‌ها در بودجه جاری و عمرانی رخ داده و این افزایش تا پنج برابر گزارش شده است. این در حالی است که بر مبنای قانون حقوق نمایندگان تنها باید مطابق حقوق دولتی‌ها، یعنی هر سال حدود ۲۰ درصد افزایش داشته باشد. او می‌گوید: «همین وضعیت در نهاد ریاست‌جمهوری نیز مشاهده می‌شود. دولت آقای پزشکیان شعارهایی داده که باید عملی کند؛ ازجمله کاهش نیروی انسانی نهاد زیردست خودش. یا مثلا سازمان برنامه دو مؤسسه پژوهشی دارد؛ شورای نگهبان نیز مؤسسه پژوهشی خودش را دارد. سؤال این است که شورای نگهبان از چه می‌خواهد پژوهش کند؟ مؤسسات پژوهشی دولتی در عمل خروجی پژوهشی ملموسی تولید نمی‌کنند؛ اینها مکانی شده‌اند که از درون آنها محصول معناداری بیرون نمی‌آید».

به گفته او وقتی درآمد دولت محدود است، طبیعتا مشکل اقتصاد ایران این می‌شود که هر روز ارزش پول ملی کاهش پیدا می‌کند؛ چون اقتصاد دچار بی‌ثباتی است و مهم‌ترین شاخص ایجاد این بی‌ثباتی نرخ تورم است. یکی از مهم‌ترین علل تورم نیز افزایش نقدینگی است. نقدینگی نتیجه عدم توازن بین درآمدها و مخارج دولت است؛ یعنی از دست رفتن قدرت خرید مردم از دل همین ناترازی‌ها در بودجه برآمده است.

بودجه ردیف‌های هزینه‌ای زائد فراوانی دارد و البته طبیعی است که حذف یک‌شبه یا یک‌ساله آنها با توجه به وابستگی گروه‌هایی به این ردیف‌ها، ممکن نیست، اما اگر عزم آن وجود داشته باشد که ظرف چند سال این ردیف‌های زائد حذف شود، می‌تواند اثرگذار باشد و دولت می‌تواند کار را از همین‌جا آغاز کند

خبر

رشد اقتصادی در نیمه اول امسال منفی شد

نرخ رشد اقتصادی کشور در نیمه اول امسال بدون نفت منفی و با احتساب نفت نزدیک به صفر شد. مرکز آمار ایران از نرخ رشد ۰.۱درصدی اقتصاد با نفت و منفی ۰.۵درصدی بدون نفت در نیمه اول سال جاری خبر داد.

براساس آخرین نتایج حساب‌های ملی فصلی مرکز آمار ایران، محصول ناخالص داخلی (GDP) به قیمت ثابت سال ۱۴۰۰ در شش‌ماهه اول سال ۱۴۰۴، به رقم ۵۰،۶۵۸ هزار میلیارد ریال با نفت و ۳۸،۱۸۹ هزار میلیارد ریال بدون احتساب نفت رسیده است، در حالی که رقم مذکور در شش‌ماهه اول سال قبل با نفت ۵۰،۶۱۲ هزار میلیارد ریال و بدون نفت ۳۸،۳۶۳ هزار میلیارد ریال بوده است که نشان از رشد ۰.۱درصدی محصول ناخالص داخلی با نفت و منفی ۰.۵درصدی محصول ناخالص داخلی بدون نفت در شش‌ماهه اول سال ۱۴۰۴ دارد. نتایج مذکور حاکی از آن است که در شش‌ماهه اول سال ۱۴۰۴، رشته فعالیت‌های گروه کشاورزی رشد منفی سه، گروه صنایع و معادن ۰.۳ درصد (شامل استخراج نفت خام و گاز طبیعی ۱.۸، سایر معادن ۲.۵، صنعت منفی ۱.۱، توزیع گاز طبیعی منفی ۱.۴، تأمین آب و برق منفی ۸.۴ و ساختمان منفی ۰.۸ درصد) و گروه خدمات ۰.۵ درصد نسبت به شش‌ماهه اول سال ۱۴۰۳ رشد داشته است. محاسبات فصلی در مرکز آمار ایران در قالب ۱۸ بخش اصلی متشکل از ۵۰ رشته فعالیت بر مبنای طبقه‌بندی ISIC.Rev4 انجام می‌شود که بر این اساس گروه کشاورزی شامل زیربخش‌های زراعت و باغداری، دامداری، جنگل‌داری و ماهیگیری، گروه صنایع و معادن شامل زیربخش‌های استخراج نفت خام و گاز طبیعی، استخراج سایر معادن، صنعت، تأمین آب و برق، توزیع گاز طبیعی و ساختمان است و گروه خدمات شامل زیربخش‌های عمده و خرده‌فروشی، فعالیت‌های خدماتی مربوط به تأمین جا و غذا، حمل‌ونقل، انبارداری، پست، اطلاعات و ارتباطات، فعالیت‌های مالی و بیمه، مستغلات، کرایه و خدمات کسب‌وکار و دامپزشکی، اداره امور عمومی و خدمات شهری، آموزش، فعالیت‌های مربوط به سلامت انسان و مددکاری اجتماعی و سایر خدمات عمومی، اجتماعی، شخصی و خانگی است.

تولید برنج چینی

معاون وزیر جهاد کشاورزی با اشاره به همکاری‌های مشترک ایران و چین برای تولید ارقام جدید برنج گفت: تولید رقم برنج ایرانی-چینی در دستور کار است. به گزارش خبرگزاری خبرآنلاین، غلامرضا گل‌محمدی، معاون وزیر جهاد کشاورزی و رئیس سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی کشور (تات) در پاسخ به این سؤال که «ارقام جدید برنج کشت‌شده ازسوی این مرکز چیست و با همکاری کدام کشورها تولید شده است؟» گفت: برخی ارقام برنج مقاوم به خشکی را در سال گذشته معرفی کردیم. ازجمله رقم اصلی برنج ما سال گذشته معرفی شد و همان رقم را امسال در سطح هزار هکتار کشت کردیم.

معرفی دو رقم جدید برنج مقاوم به خشکی، به‌زودی

معاون وزیر جهاد کشاورزی در گفت‌وگو با ایلنا با تأکید بر معرفی دو رقم جدید برنج مقاوم به تنش‌های خشکی و تغییرات اقلیمی در سال جاری گفت: وزیر جهاد کشاورزی تفاهم‌نامه‌ای با چین داشتند و ما طبق این تفاهم‌نامه، چند اقدام را در دستور کار قرار داده‌ایم و در حال انجام هستیم. گل‌محمدی از ایجاد مرکز تحقیقات مشترک برنج ایران و چین خبر داد و گفت: هدف از ایجاد این مرکز، توسعه ارقام هیبرید و مقاوم به خشکی با عملکرد بیش از شش تن در هکتار است.

ایجاد مرکز تحقیقات مشترک برنج ایران و چین

رئیس سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی ادامه داد: قرار است چینی‌ها فهرست ارقام‌شان را برای ما ارسال کنند تا ما سازگاری آنها را بررسی کنیم و اگر این ارقام با ایران سازگار بود آنها را برای کشت در ایران استفاده کنیم. گل‌محمدی به همکاری سوم با چین اشاره کرد و گفت: قرار شده دو نفر از محققان جوان کشور را به چین اعزام کنیم تا یک سال در این کشور بمانند و آخرین روش‌های اصلاح مولکولی را در برنج هیبرید مطالعه کنند. هزینه این کار با چین بوده و قرار است اعزام این دو محقق تا پایان سال انجام شود.